

---

### بررسی حد فقر و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه امام علی علیه السلام

---

مونا امانی‌پور\* / نصرت نیلساز\*\* / جواد ابروانی\*\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۲

#### چکیده

فقر از مهم‌ترین معضلات اجتماعی - اقتصادی است که پیامدهای ناهنجار و گسترده آن سبب شده است صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف، برای ریشه‌کن کردن آن، سیاست‌های گوناگونی را پیشنهاد و اجرا کنند. نخستین گام این سیاست‌ها، شناسایی افراد فقیر است که بدون تعیین حد فقر میسر نیست. حد فقر نیز متأثر از رویکردهای متفاوت در سنجش فقر و شاخص‌های آن است. پژوهش حاضر به روش توصیف و تحلیل محتوا، به تبیین و بررسی تطبیقی دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره حد فقر و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، حد فقر از دیدگاه امام علی علیه السلام، «کفاف» است که بر مبنای نیاز، در حیطه مصرف و در محدوده میانه‌روی و اعتدال، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های جسمی و روحی، جایگاه حقیقی و حقوقی و غیره، قرار دارد. بدین ترتیب بر خلاف خط فقر مطلق و نسبی مرسوم در ادبیات اقتصادی، یک میزان همگانی ندارد، بلکه مفهومی شخصی، سیال و نسبی است.

#### واژگان کلیدی

حد فقر، کفاف اقتصادی، فقر مطلق، فقر نسبی.

m.amaniipoor@modares.ac.ir

nilsaz@modares.ac.ir

Irvani\_javad@yahoo.com

\*. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

\*\* استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

\*\*\* دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

## طرح مسئله

فقر با حیطه‌های مختلف اجتماع ارتباطی محکم و گسترده دارد و ریشه بسیاری از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره است، از این رو اندیشمندان حوزه‌های مختلف از جمله سیاست‌مداران، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، علمای اخلاق و غیره تلاش می‌کنند راه‌کارهایی را برای ریشه‌کنی یا کاهش آن بیابند.

لازمه موفقیت راهبردهای فقرزدایی که در حیطه اجتماعی - اقتصادی، بخشی از سیاست‌های رفاهی، رشد و توسعه به‌شمار می‌آیند، شناخت دقیق فقر است؛ شناختی که شامل تعریف، ماهیت، علت‌ها، شاخص‌ها، حدود و میزان فقر می‌شود. در این میان شاخص فقر و حد آن بر دیگر موارد اولویت دارند؛ زیرا بدون شناخت آنها، نخستین گام سیاست‌های فقرزدایی؛ یعنی شناسایی افراد فقیر ممکن نخواهد بود.

در جامعه اسلامی، افزون بر اهمیت شناخت حد فقر در علوم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره، در احکام شریعت (فقه) نیز این موضوع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پرداخت زکات به عنوان یکی از ارکان شریعت اسلام به شناخت فقر و حد آن بستگی دارد؛ زیرا بر مبنای صریح آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...» (توبه / ۶۰)، افراد فقیر از گروه‌هایی هستند که زکات به آنها پرداخت می‌شود. افزون بر این، حج، خمس، مهریه، نفقه همسر و فرزندان، صدقه و غیره نیز به شناخت فقر و حد آن ارتباط دارد.

پژوهش حاضر در پی تبیین دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره حد فقر به‌عنوان الگویی برای حکومت‌های اسلامی و بررسی تطبیقی آن با ادبیات اقتصادی است؛ زیرا افزون بر عصمت و علمی که شیعه برای آن حضرت علیه السلام قائل است، برقراری یکی از عدالت‌محورترین حکومت‌های تاریخ به گواهی دوست و دشمن، در حدود پنج سال عهده‌داری مسند خلافت مسلمانان، بیانگر تأثیرگذاری ایشان به‌عنوان یک سیاست‌مدار موفق در عرصه اجتماع است. لازم به ذکر است پیش از این، پژوهش‌هایی در زمینه تبیین حد فقر از نظر شریعت و برخی عوامل مؤثر بر آن صورت گرفته است، اما بیشتر استناد آنها به روایت‌های منقول از دیگر معصومین علیهم السلام یا به دیدگاه فقها است. برخی نیز تنها به‌صورت مختصر، اشاره‌ای به دیدگاه امام علی علیه السلام در این باره کرده‌اند. (سروش، ۱۳۷۵: ۸۳ - ۶۱؛ دادگر و باقری، ۱۳۸۶: ۶۰ - ۳۷؛ یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۸۲ - ۲۷۶)

## مفهوم شناسی فقر

فقر در لغت ضد غنی و به‌معنای نیاز (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۱۵۰؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۵ / ۴۰۰؛

راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۶۰، ضعف موجب نیاز (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹ / ۱۱۸)، نداشتن دارایی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۱) و کمی دارایی (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۷۸) آمده است. غنی نیز به معنای کفایت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۹۷؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۱۳۸)، بی‌نیازی (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۷۳)، کم‌نیازی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۱۵)، توانگری (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۱۳۶) رفاه و دارایی (راغب اصفهانی: همان) دانسته شده است.

در مفهوم اصطلاحی فقر، تعریف و دسته‌بندی جامع، مانع و مورد قبول همگان وجود ندارد و بیشتر رویکردها بر تعیین خط فقر و شاخص‌های آن تاکید دارد. یکی از مهمترین تعریف‌های اندیشمندان حوزه اجتماعی - اقتصادی از فقر «ناتوانی در تامین نیازهای اساسی» (زیاری، ۱۳۷۵: ۸۵ - ۸۴؛ کتابچی، ۱۳۷۵: ۶۲۸ - ۶۲۷) است. برخی نیز با افزودن قیدهایی، آن را به «ناتوانی در تامین حد کافی نیازهای اساسی برای رسیدن به یک زندگی آبرومند و شایسته به‌عنوان شرط لازم در رسیدن به کمال» (اسدی، ۱۳۶۹: ۱۰۷؛ با اندکی اختلاف: زیاری، ۱۳۷۵: ۸۵؛ کارشناس، ۱۳۷۵: ۳۶۹) تعریف کرده‌اند. بر این اساس، فقیر کسی است که توانایی تأمین تمام یا بخشی از نیازهای اساسی خود را در حد کافی و شایسته، نداشته باشد.

پاسخ به این سؤال که نیازهای اساسی چیست؟ اختلاف اصلی صاحب‌نظران در تبیین مفهوم فقر است. با وجود تمام تلاش‌های انجام شده در این زمینه، هنوز گستره نیازهای اساسی دارای ابهام است. یکی از مهمترین علت‌های این ابهام، تأثیرگذاری عوامل متعدد از جمله ویژگی‌های جسمی و روحی، زمان، مکان، عرف و غیره بر نیازهای اساسی است؛ به گونه‌ای که تعریف یک مجموعه ثابت و یکسان از نیازها را برای همه انسان‌ها دشوار می‌کند. خوراک (خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها)، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان، آموزش، حمل و نقل، تشکیل خانواده، گذران اوقات فراغت، پس‌انداز، کار، مشارکت اجتماعی و غیره از جمله نیازهای اساسی بیان شده‌اند. (زیاری، ۱۳۷۵: ۸۴؛ یوسفی، ۱۳۷۷: ۲۲۰ - ۲۱۹) بدیهی است همه این نیازها در یک سطح و به یک اندازه مهم نیستند و برخی از آنها بر بعضی دیگر اولویت دارند.

مشهورترین تلاشی که برای سطح‌بندی نیازهای انسان صورت گرفته است، به مازلو<sup>۱</sup> باز می‌گردد. وی سلسله مراتب نیازها را به ترتیب از پایین‌ترین سطح چنین بیان می‌کند: ۱. نیازهای فیزیولوژیکی و جسمانی که بقای انسان مشروط به برآورده شدن آنها است؛ ۲. نیازهای مربوط به ایمنی و تأمین جسمانی و مادی؛ ۳. نیازهای مربوط به مناسبات انسان با دیگران (به‌ویژه نیازهای عاطفی)؛ ۴. نیاز به

1. Maslow.



احترام و محترم شمرده شدن؛ ۵. نیازهای شناختی؛ ۶. نیازهای ذوقی؛ ۷. نیاز به خلاقیت و اثبات خویشتن. وی معتقد است که به مجرد برآورده شدن یک سطح از نیازها، سطحی دیگر از سلسله مراتب نیازها اهمیت می‌یابد. (فیتس پاتریک، ۱۳۸۳: ۱۹۶؛ حسینی، ۱۳۸۸ الف: ۱۷۰)

برخی از محققان مسلمان نیز نیازهای انسان را به سه سطح تقسیم کرده‌اند: ۱. نیازهای ضروری برای حفظ حیات انسان؛ ۲. نیازهای لازم برای خروج زندگی از سختی و رسیدن به سطح متوسط و متعارف جامعه؛ ۳. نیازهای لازم برای رفاه و آسایش بیشتر. (حسینی، ۱۳۸۸ الف: ۲۸ - ۲۷ و ۵۷ - ۵۶؛ حسینی، ۱۳۹۱: ۸۲؛ باقری تودشکی، ۱۳۸۸: ۲۵۳ - ۲۴۹؛ میرمعزی، ۱۳۸۸: ۳۵۰)

### گونه‌شناسی فقر

در ادبیات اقتصادی، به‌طور معمول، دو گونه فقر مطرح است:

#### ۱. فقر مطلق

فقر مطلق یا معیشتی، به ناتوانی در تامین حداقل نیازهای اساسی اولیه؛ یعنی خوراک، پوشاک و مسکن که برای ادامه حیات انسان ضروری است، اشاره دارد. (رحیمی سوره و رضوی، ۱۳۷۵: ۲۷۴؛ یوسفی، ۱۳۷۷: ۲۲۱؛ زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۸۶؛ دادگر، ۱۳۸۶: ۲۵۶؛ فراهانی فرد، ۱۳۸۷: ۲۶؛ فیتس پاتریک، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

#### ۲. فقر نسبی

فقر نسبی به ناتوانی از دستیابی به سطح معیشت سایر مردم (سطح متعارف جامعه) اطلاق می‌شود. این فقر که بر نوعی مقایسه استوار است، بر نابرابری اقتصادی به‌عنوان شاخص پایه‌ای فقر تاکید دارد. (زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۸۶؛ فیتس پاتریک، ۱۳۸۳: ۱۸۱؛ رئیس دانا، ۱۳۷۹: ۱۴؛ زیاری، ۱۳۷۵: ۸۵؛ یوسفی، ۱۳۷۷: ۲۲۰)

### شاخص فقر

اقتصاددانان برای سنجش فقر، شاخص‌های متعددی با رویکردهای مختلف به کار می‌برند که بیشتر آنها جنبه کمی و برخی جنبه کیفی دارند. (دادگر، ۱۳۸۶: ۲۵۶؛ ادیبی سده، ۱۳۷۵: ۳۸۱) مهمترین و پرکاربردترین شاخص‌های کمی عبارتند از: مصرف یک سبد خاص از کالاها یا نیازهای اساسی؛ هزینه کل و درآمد کل. (زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۸۴؛ پژویان، ۱۳۷۵: ۴۶؛ حاج علی فرد، ۱۳۷۵: ۵۵۸)

رویکردهای توانگری، رفاه گرایی (مطلوبیت گرایی) و قابلیت نیز سه رویکرد مشهور در این زمینه است. (دادگر و باقری، ۱۳۸۶: ۳۸ - ۳۷)

### حد فقر

حد فقر معیاری برای شناسایی افراد فقیر است. برای هر کدام از شاخص‌های سنجش فقر، یک حداقل میزان قابل قبول به‌عنوان حد فقر تعیین می‌شود که افراد پایین‌تر از آن، فقیر به‌شمار می‌آیند. در رویکرد توانگری، حد فقر یک معیار پولی است، در رویکرد رفاه‌گرایی، میزانی از رضایت‌مندی و رفاه و در رویکرد قابلیت، میزانی از توانمندی و قابلیت است.

### دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام درباره حد فقر

بر مبنای روایت‌ها و قرائن موجود در آنها، حد فقر از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام، «کفاف» و «کفایت» است. حضرت علیه السلام در خطبه دوم نهج‌البلاغه پس از حمد و ثنای الهی می‌فرماید:

وَأَسْتَعِينُهُ فَاقِهِ إِلَى كِفَايَتِهِ، إِنَّهُ ... لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ.

از خدا درخواست یاری دارم، به‌خاطر نیازی که به کفایت حضرتش دارم؛ زیرا ... هر که را او کفایت کند، فقیر نشود.

همچنین امام علیه السلام می‌فرماید:

وَالدُّنْيَا دَارٌ مِّنِي لَهَا الْفِتَاءُ ... لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ.  
(خطبه ۴۵)

دنیا خانه‌ای است که پایانش فنا و نابودی رقم زده شده است ... بیش از کفاف از آن سؤال نکنید، و بیش از آنچه شما را کفایت کننده است، درخواست نکنید.

در شعری منسوب به ایشان علیه السلام نیز آمده است:

النَّفْسُ تَجْرَعُ أَنْ تَكُونَ فَقِيرَهُ وَ الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ غِنِّي يَطْغِيهَا  
وَ غِنِّي النَّفْسُ هُوَ الْكِفَافُ وَ إِنِ أَبْتُ فَجَمِيعُ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يَكْفِيهَا  
(ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۶۱)

نفس صبر ندارد که فقیر باشد، در حالی که فقر، از بی‌نیازی و ثروتی که آن را سرکش کند، بهتر



است. بی‌نیازی و ثروت نفس‌ها، همان کفاف است و اگر نپذیرد تمام آنچه در زمین است، آنها را کفایت نخواهد کرد.

افزون بر این، امام علیه السلام در توصیف انسان آزمند می‌فرماید: «الْحَرِيصُ لَا يَكْتَفِي: آزمند به چیزی بسنده نمی‌کند.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۵؛ همان) و «لَيْسَ لِحَرِيصٍ عَنَاءٌ: آزمند، توانگری و بی‌نیازی ندارد.» (همان) و «كُلُّ حَرِيصٍ فَقِيرٌ: هر آزمندی فقیر است.» (همان؛ همچنین ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵ / ۷۱؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۹۰ و ۹۷)

کنار هم قرار دادن این روایت‌ها تأییدی بر مدعای پژوهش است؛ زیرا مشخص می‌کند آزمند، به دلیل عدم اکتفا به هیچ حد و مرزی، فقیر است و اگر حد کفایت داشت، به توانگری می‌رسید.

«کفاف» در لغت به معنای چیزی است که انسان را از دیگران و درخواست از آنها بی‌نیاز می‌کند و به اندازه نیاز، بدون کاستی و فزونی است. (ابن عباد، ۱۴۱۴: ۶ / ۱۴۶؛ زمخسری، ۱۹۷۹: ۵۴۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۴ / ۱۹۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹ / ۳۰۶) «بلاغ» که در اصل لغت، به معنای رسیدن به حد اعلی و مرتبه نهایی یک چیز است، (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱ / ۳۳۳) به معنای کفایت نیز آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۴۲۱؛ ابن عباد، ۱۴۱۴: ۵ / ۸۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۴۱۹) «کفایت» هم به معنای کافی بودن، بسندگی به قدر نیاز بدون کاستی و فزونی، قناعت و بی‌نیازی ذکر شده است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۹۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۸۸؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۵۳۷)

بر این اساس، هر سه واژه «کفاف، کفایت و بلاغ» صرف‌نظر از اختلاف‌هایی که با یکدیگر دارند، بر چیزی دلالت می‌کنند که به اندازه نیاز، بدون کاستی و فزونی است. بنابراین با توجه به آنکه فقر، ناتوانی در تامین نیازهای اساسی است، این سه واژه، بیانگر حد فقر هستند؛ یعنی جایی که نیازهای انسان (شامل نیازهای خود فرد و افراد تحت تکفل او) به طور کامل و کافی رفع می‌شود.

قید «بدون کاستی و فزونی» نشان می‌دهد حدی که این سه مفهوم بر آن دلالت می‌کنند تنها به اندازه تامین کافی نیازها است نه کمتر و نه بیشتر. بنابراین «کفاف، کفایت و بلاغ» بر مرز میان فقر و غنی دلالت می‌کنند؛ یعنی حدی که فرد در آن با تامین کامل و کافی نیازهایش، از انتهای محدوده فقر خارج و به ابتدای محدوده غنی وارد شده است؛ به دیگر سخن «کفاف، کفایت و بلاغ» پایین‌ترین و کمترین مرتبه غنی هستند. (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۰۴) به همین دلیل در برخی روایت‌ها، با الفاظی مانند «یسیر» و «قلیل» جایگزین یا همراه شده و در مقابل «کثیر، اتراف و زیاده خواهی» قرار گرفته‌اند.



چنانکه به جای «کفاف» در روایت «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْكَفَافِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۶) در روایت دیگری، لفظ «یسیر» آمده است: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۸۹ و ۱۰۰) در نقل دیگری از سخن امام علیه السلام که در ابتدای بحث گذشت نیز، به جای «بلاغ»، لفظ «قلیل» در کنار «کفاف» و «یسیر» آمده است: «الدُّنْيَا دَارٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهَا الْفَنَاءَ... لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْقَلِيلِ وَلَا تَسْأَلُوا مِنْهَا فَوْقَ الْكَفَافِ وَارْضُوا مِنْهَا بِالْيَسِيرِ وَلَا تَمُدَّنْ أَعْيُنَكُمْ مِنْهَا إِلَى مَا مُتِعَ الْمُتْرَفُونَ بِهِ». (صدوق، ۱۴۱۳: ۱ / ۵۱۶ - ۵۱۵)

همچنین امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

ابن آدم إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ وَإِنْ كُنْتَ إِتْمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ. (کلینی، ۱۴۲۹: ۳ / ۳۵۸)

ای فرزند آدم اگر از دنیا آنچه تو را کفایت می‌کند بخواهی، کمترین چیزی که در آن است تو را کفایت خواهد کرد اما اگر فراتر از کفایت خود را بخواهی، هر آنچه در آن است تو را کفایت نخواهد کرد.

از امام علیه السلام روایت‌های دیگری نیز در این باره نقل شده است. (همان: ۳۶۱؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۷۹ و ۲۰۷؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۸، ۳۹۳ و ۳۹۷)

### برتری و مطلوب بودن کفاف

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان برتری کفاف و کفایت می‌فرماید: «الرِّضَا بِالْكَفَافِ خَيْرٌ مِنَ السَّعْيِ فِي الْإِسْرَافِ: خوشنودی به کفاف بهتر از تلاش در اسراف است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۷) و «یسیر (قلیل) یكْفِي خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يَطْغِي: اندکی که کفایت می‌کند، بهتر از بسیاری است که سرکشی می‌آورد.» (همان: ۳۶۶)

سفارش به رعایت حد کفاف و کفایت و نهی از درخواست بیش از آنها در کلام امام علیه السلام نیز، بیانگر مطلوب بودن آنها است؛ زیرا فرد در این حالت با خروج از فقر، گرفتار جزع، خواری، سرگردانی عقل، اندوه و غیره نمی‌شود و با افزون نداشتن نسبت به نیازها و عدم ورود به مراتب بالاتر غنی، به طغیان، غفلت، غرور، پستی، اسراف، زیاده‌خواهی و غیره گرفتار نمی‌شود. (همان: ۳۶۵ و ۳۶۹ - ۳۷۰)

چنان که امام علیه السلام می‌فرماید:

لَا تُطْمَعَنَّ نَفْسَكَ فِيمَا فَوْقَ الْكَفَافِ فَيَغْلِبَكَ بِالرِّيَاضَةِ. (همان: ۲۹۸)



نفس خود را برای بیش از کفاف به طمع نینداز که در این صورت به افزون‌خواهی بر تو چیره می‌شود.

بنابراین کفاف، کفایت و بلاغ به دلیل قرار گرفتن میان دو حالت فقر و غنی، از آسیب‌های این دو محدوده ایمن هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹ / ۶۰) به‌همین دلیل امام علیه السلام بسندگی به کفاف را مایه آرامش و پاکدامنی معرفی می‌کند: «مَنْ اقْتَصَرَ عَلَي بُلْغَةِ الْكِفَافِ، فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ: هر که به مقدار کفاف از زندگی بسنده کند، به آسایش رسیده و در راحتی و فراخی زندگی فرود آمده است.» (حکمت ۳۷۱) و «الرِّضَا بِالْكَفَافِ يُوَدِّي إِلَى الْعَفَافِ: خشنودی به کفاف، انسان را به پاکدامنی می‌کشاند.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۷)

همچنین امام علیه السلام برای کسی که به کفاف خرسند است، آروزی سعادت می‌کند: «طُوبَى لِمَنْ تَحَلَّى بِالْعَفَافِ وَرَضِيَ بِالْكَفَافِ: خوشا به حال کسی که خود را به عفت و پاکدامنی بیاراید و به مقدار کفاف خرسند باشد.» (همان) و بر او درود و رحمت می‌فرستد: «فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا... رَاضِيًا بِالْكَفَافِ مِنْ أَمْرِهِ: خدا رحمت کند کسی که ... در امورش به حد کفاف خرسند است.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵ / ۴۱۲) مراد از امور در این روایت، امور دنیوی است که شامل خوراک، مسکن، پوشاک و تمام نیازمندی‌های انسان برای ادامه زندگی است. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۲ / ۲۰۲)

### حیطه و حدود کفاف

در معنای کفاف و کفایت، «نیاز» یک مفهوم اساسی و کلیدی است که باید به اندازه و بدون کاستی و فزونی، رفع شود. از آنجا که نیاز با هزینه کردن و تخصیص منابع رفع می‌شود، کفاف و کفایت به‌عنوان حد فقر با مصرف و هزینه مرتبط خواهد بود نه با درآمد و دارایی.

بر این اساس اگر درآمد شخصی در حد کفاف نباشد، اما از راه‌های دیگری، مصرف و هزینه او در حد کفاف تامین شود، وی فقیر به‌شمار نمی‌آید، چنان‌که زن، فرزند و دیگر اعضای خانواده، اگر نیازهایشان در حد کفاف توسط سرپرست خانواده تامین شود، فقیر به‌شمار نمی‌آیند؛ حتی اگر خودشان درآمد نداشته باشند یا درآمدشان به اندازه‌ای نباشد که نیازهایشان را در حد کفاف رفع کند. (دادگر و باقری، ۱۳۸۶: ۵۷)

همچنین برتری و مطلوب بودن کفاف و نهی از درخواست بیش از آن، درباره سطح مصرف و هزینه‌کرد است نه درآمد و دارایی. در نتیجه کسب درآمد و دارایی بیش از حد کفاف، از راه حلال نه تنها مانعی ندارد، بلکه هزینه‌کرد مازاد آن در راه خدا، بسیار پسندیده و از نشانه‌های ایمان است،





چنان که امام (ع) می‌فرماید: «كُتِبَ لِمَنْ ... أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ... وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ: خوشا به حال آنکه ... مالی را که از راه غیرگناه جمع کرده است ... و مازاد مال خود را انفاق کند.» (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۷۱؛ نیز حکمت ۱۲۲ و ۱۲۳) و «الْمُؤْمِنُ مَنْ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ: مومن کسی است که مازاد مال خود را انفاق کند.» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۵۲) شارحان معتقدند مقصود از این سخن، انفاق مال فراتر از کفاف است؛ (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۸ / ۳۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶ / ۳۲۳ و ۷۲ / ۳۰) یعنی آنچه بیش از نفقه (هزینه کرد) شخص و خانواده‌اش است. (همو، ۱۴۰۳: ۶۴ / ۲۹۴)

سیره امام (ع) نیز بر این امر گواه است. بر مبنای نقل‌های تاریخی و روایی، درآمد و دارایی حضرت (ع) به دلیل کار و تلاش فراوان، بسیار بیشتر از مصرف و هزینه کرد شخصی ایشان بوده است اما ایشان تنها به اندازه تامین نیازهای ضروری، از آن درآمد برای خود هزینه می‌کردند و بقیه را در راه خدا انفاق می‌نمود. (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۳ - ۳۴ و ۱۱۹ - ۶۹؛ یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۴۰ - ۲۲۲) البته مصرف شخصی حضرت (ع) بنا به دلایلی، تنها در حد ضرورت بوده که پایین‌تر از سطح کفاف است، اما دیگران می‌توانند در حد کفاف، برای تامین نیازهای خود، از درآمدشان هزینه کنند.

افزون بر این، کفاف و کفایت در محدوده میانه‌روی و اعتدال قرار دارد. از این رو پژوهشگران اسلامی، حد کفاف و کفایت در مصرف را بر مبنای آیات و روایات، در محدوده‌ای میان تقشیر (وجه تفریطی) از یک‌سو و اسراف، تبذیر، اتلاف، اتراف، کنز و تکاثر و تفاخر (وجه افراطی) از سوی دیگر می‌دانند. (حسینی، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۹ - ۱۳۴)

لازم به ذکر است برخی پژوهشگران معتقدند مراد از «قصد» و «اقتصاد» در روایت‌ها، همان «کفاف» است؛ زیرا در برخی روایت‌ها به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۰۵ - ۱۰۴؛ یوسفی، ۱۳۹۵: ۱۴۷) اما این سخن دقیق نیست. اقتصاد به معنای میانه‌روی و حد وسط بین افراط و تفریط، در وضعیت‌ها و حیثه‌های مختلف مصداق دارد، چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «الزُّمُّ... الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى: در نداری و دارایی، ملازم میانه روی باش» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۷؛ لیشی واسطی، ۱۳۷۶: ۸۱) و «مَنْ اقْتَصَدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ فَقَدْ اسْتَعَدَّ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ: کسی که در حال دارایی و نداری میانه‌روی کند، برای سختی‌های روزگار آماده شده است.» (همان: ۳۵۴)

اقتصاد در حیثه مصرف، دربرگیرنده حد ضرورت، کفاف و توسعه است. علت لحاظ کردن حد ضرورت در محدوده میانه مصرف، حرمت تقشیر (فرقان / ۶۷) به‌عنوان وجه تفریطی است؛ زیرا چنان‌که اشاره شد، مصرف امام علی (ع) در حد ضرورت بود و بدیهی است امام معصوم، مرتکب فعل حرام و تفریط نمی‌شود.



همچنین امام علی علیه السلام در نامه‌ای به زیاد، یکی از فرماندارانش می‌نویسد:

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ أَذْكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسِكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِمِ  
الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ. (نامه ۲۱)

اسراف را واگذار و میانه‌رو باش. امروز، فردا را یاد کن و از مال خود، به اندازه  
ضرورت نگه دار و زیاده بر آن را برای روز نیازت پیش فرست.»

این روایت نشان می‌دهد که حد ضرورت در محدوده میانه‌روی قرار دارد؛ زیرا جمله «از مال  
خود، به اندازه ضرورت نگه دار»، توضیحی بر جمله اول؛ یعنی سفارش به میانه‌روی است.  
پژوهشگران اسلامی درباره مراد از توسعه یادشده در روایت‌ها، اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند  
بر افزایش سطح مصرف در محدوده تقییر تا کفاف دلالت دارد و به عبارتی، مراد از آن، همان حد  
کفاف است. (یوسفی، ۱۳۹۵: ۱۳۸ و ۱۵۶) اما به عقیده برخی دیگر ناظر به مصرف فراتر از حد کفاف  
تا مرز اسراف است. (باقری تودشکی، ۱۳۹۱: ۱۷۲؛ یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۰۶ - ۱۰۵) برخی نیز آن را  
متغیر جریان می‌دانند که بر افزایش مصرف از یک سطح به سطح بالاتر دلالت دارد. در نتیجه هم بر  
فاصله تقییر تا کفاف و هم بر فاصله کفاف تا اسراف اطلاق می‌شود. (باقری تودشکی، ۱۳۹۱: ۱۴۴ و ۱۶۴)  
بر مبنای هر سه دیدگاه، توسعه در محدوده میانه قرار دارد. بنابراین رابطه اقتصاد با کفاف، عموم و  
خصوص مطلق است نه تساوی. کاربرد آنها در برخی روایت‌ها به‌جای یکدیگر نیز از همین باب است.

### عوامل تأثیرگذار بر حد فقر

با توجه به آنکه کفاف و کفایت، به اندازه نیاز است، هر آنچه بر فهرست (مصادق‌ها)، کمیت و کیفیت  
نیازهای انسان اثر بگذارد، در تعیین حد فقر مؤثر خواهد بود. نیازهای انسان از جهت‌های متعددی  
قابل تقسیم است و در سطوح مختلفی از اهمیت قرار دارند؛ برخی مانند نیازهای جسمی ضروری  
برای ادامه حیات که در پایین‌ترین سطح هستند، از جهت فهرست، میان همه انسان‌ها مشترک و از  
جهت کمیت و کیفیت متفاوتند، اما برخی دیگر مانند نیازهای صنفی، هم از جهت فهرست و هم از  
جهت کمیت و کیفیت متفاوت هستند. در واقع نیاز امری نسبی است و تحت تأثیر عوامل متعددی  
قرار دارد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

#### ۱. ویژگی‌های جسمانی و روحی - روانی

ویژگی‌های جسمانی مانند سن، جنیست، سلامتی و غیره و ویژگی‌های روحی - روانی شامل عواطف،

علاقه‌مندی‌ها، سلیقه‌ها و غیره از امور مؤثر بر نیازها و در نتیجه حد فقر هستند. به‌عنوان نمونه گستره نیازهای کودک شیرخوار به نیازهای ضروری برای ادامه حیات نزدیک است اما نیازهای یک فرد بالغ فراتر از آن، شامل ازدواج، آموزش، اشتغال و غیره نیز می‌شود. همچنین با وجود آنکه نیاز به خوراک و پوشاک در همه انسان‌ها مشترک است، اما کمیت و کیفیت آنها برای افراد با ویژگی‌های جسمی و روحی مختلف، متفاوت است.

## ۲. جایگاه حقیقی و حقوقی

جایگاه حقیقی و حقوقی افراد که در فقه از آن به شأن تعبیر شده است، از دیگر عوامل مؤثر در حد کفاف است، زیرا نیازهای افراد متناسب با شخصیت، شغل و جایگاه آنها در اجتماع، هم از جهت فهرست و هم کمیت و کیفیت، تغییر می‌کند، برای مثال کمیت و کیفیت امنیتی که یک سیاست‌مدار، یک معلم و یک کارگر به آن نیاز دارند، متفاوت است. همچنین کسی که از جایگاه حقیقی بالایی در اجتماع برخوردار است و مردم فراوان به او مراجعه می‌کنند، نسبت به کسی که مورد رجوع مردم نیست، نیازهای متفاوت‌تری دارد.

## ۳. زمان و مکان

زمان، مکان و شرایط حاکم بر آنها از دیگر عوامل تأثیرگذار در حد فقر است. اگر چه برخی نیازهای انسان از جهت فهرست، تحت تأثیر زمان و مکان تغییر نمی‌کند، اما بدون تردید از جهت کمیت و کیفیت تابع شرایط زمان و مکان است، برای مثال، کمیت و کیفیت خوراک و پوشاک، امروزه با چند قرن پیش متفاوت است، چنان‌که کمیت و کیفیت آنها در مناطق سرد با مناطق گرم و در مناطق محروم از منابع طبیعی با مناطق برخوردار از آنها، تفاوت دارد. افزون بر این، زمان و مکان، با تأثیرگذاری بر عواملی همچون قیمت کالاها و خدمات، فرهنگ و عرف به صورت غیرمستقیم نیز بر حد فقر اثر می‌گذارند.

## ۴. فرهنگ، عرف و قانون

فرهنگ مجموعه‌ای به هم پیوسته از هنجارها، نمادها، نقش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، علوم و فنون و ساختارهای کم‌وبیش مشخص و مشترک میان جمعی از مردم در زمان و مکانی معین است که آنها را از دیگران متمایز می‌کند. (سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ویکی‌پدیا) عرف نیز روش و شیوه مستمر کرداری یا گفتاری است که در میان همه یا بیشتر مردم یا گروه خاصی شناخته شده و



مرسوم می‌باشد. از عرف به عادت جمعی، سیره عملی و بنای عقلا نیز تعبیر شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۷۵ - ۳۷۳) این دو عامل با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، در برخی مصداق‌ها مشترکند و بر همدیگر اثر متقابل نیز دارند.

یکی از شواهد تأثیرگذاری عرف بر کیفیت نیازها روایت منقول از امام صادق علیه السلام است، ایشان در پاسخ به شخصی که از او درباره علت بهتر بودن لباسش نسبت به لباس امیرمؤمنان علیه السلام پرسید، فرمود:

علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس‌ها را در زمانی می‌پوشید که بر او زشت نمی‌شمردند و اگر امروز مانند آن لباس را بپوشد، به بدی انگشت‌نما می‌شد، پس بهترین لباس هر زمانی، لباس اهل آن زمان است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۳۵۹ و ۱۳ / ۲۳)

قوانین و حقوق نیز صرف‌نظر از اینکه توسط چه کسانی و بر مبنای چه پیش‌فرض‌هایی وضع می‌شوند و از کجا سرچشمه می‌گیرند، به دلیل لازم‌الاتباع بودن، بر نیازهای انسان اثر می‌گذارند. هر چه گستره اجرا و پذیرش یک قانون بیشتر باشد، تأثیرگذاری آن بر نیازها نیز وسیع‌تر خواهد بود. همچنین قوانین و حقوق بنا به منشأ خود هم از عوامل دیگر اثر می‌پذیرند و هم بر آنها اثر می‌گذارند. به‌عنوان مثال اگر در یک منطقه، حمل اسلحه سرد یا گرم، جزء حقوق افراد و قانونی باشد، قرار گرفتن سلاح در لیست نیازمندی‌های افراد ساکن در آن منطقه امری پذیرفته شده خواهد بود، اما اگر حمل سلاح، منع قانونی داشته باشد، به‌صورت طبیعی اسلحه از لیست نیازمندی‌های شخص خارج می‌شود. همچنین ممنوع یا مجاز بودن میزانی از دارایی، بعضی پوشش‌ها و غیره در واقع جهت دادن به کمیت و کیفیت نیازها است، چنان‌که ممنوع یا مجاز بودن برخی مشاغل، بر نوع و کیفیت کار به‌عنوان یکی از نیازهای انسان مؤثر است.

##### ۵. اخلاق، دین و مذهب

اخلاق، دین و مذهب از دیگر عوامل مؤثر بر حد فقر است؛ زیرا فهرست، کمیت و کیفیت نیازها بر مبنای بایدها و نبایدهای اخلاقی، دینی و مذهبی تغییر می‌کند. حرمت و حلیت برخی خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها و غیره، کمیت و کیفیت خاص برخی از رفتارها مانند حج، زکات، خمس، نذر، قربانی، کفاره و غیره نمونه‌هایی از این دست است.

روایت شده است که امام علی علیه السلام دو پیراهن به قیمت دو و سه دینار خرید. پیراهن گرانتر را به خدمتکار خود قنبر داد و پیراهن ارزان‌تر را برای خود برداشت. قنبر به امام علیه السلام عرض کرد شما که منبر می‌روی برای پوشیدن پیراهن بهتر و گرانتر شایسته‌تری، اما حضرت علیه السلام به او فرمود: تو جوان و

با نشاط هستی و به آن اشتیاق بیشتری داری و من از پروردگارم شرم دارم که بر تو برتری جویم.  
(ثقفی، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۶)

از این روایت چند نکته قابل برداشت است:

۱. توجه قنبر به جایگاه حقیقی و حقوقی امام علیه السلام برای گزینش پیراهن و تأیید ضمنی امام علیه السلام، بیانگر تأثیرگذاری آن بر نیازها است؛
۲. توجه امام علیه السلام به سن قنبر و روحیات خاص دوره جوانی، بیانگر تأثیرگذاری ویژگی‌های جسمی و روحی در تعیین نیازها و کمیت و کیفیت آنها است؛
۳. گزینش پیراهن ارزان‌تر توسط امام علیه السلام نمایانگر ایثار ایشان و تأثیرگذاری قواعد اخلاقی بر حد کفاف است.

### نکته‌های تکمیلی پیرامون کفاف و عوامل مؤثر بر آن

۱. اگر کفاف را بر مبنای خانوار بسنجیم، جمعیت خانوار (تعداد افراد تحت تکفل)، از دیگر عوامل تأثیرگذار بر آن خواهد بود؛ زیرا با افزایش تعداد اعضای خانواده، کمیت نیازها افزایش می‌یابد و منابع بیشتری برای رفع آنها لازم خواهد بود.
۲. عوامل پیش‌گفته افزون بر اینکه در برخی موارد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، بر یکدیگر اثر متقابل نیز می‌گذارند، بدین ترتیب تأثیر آنها بر نیازها و حد کفاف، هم به‌صورت مستقیم و هم به‌صورت غیرمستقیم است.
۳. تأثیرگذاری این عوامل باید در یک محدوده عقلانی، عرفی، قانونی، اخلاقی و شرعی باشد؛ به عبارتی اثر این عوامل بر تعیین فهرست، کمیت و کیفیت نیازها و به تبع آن حد کفاف، تنها در صورتی پذیرفته است که در حد معقول و متعارف باشد و از حدود تعیین شده قانون، اخلاق و شرع تجاوز نکند.
۴. نیازهای انسان، فراتر از نیازهای جسمی، در برگیرنده نیازهای روحی مانند استراحت، آرامش، عبادت و غیره نیز هست، چنان‌که امام علی علیه السلام عبادت و بهره‌مندی از لذت‌های حلال را در کنار امرار معاش از اموری معرفی می‌کند که مومن و عاقل باید برای آنها برنامه‌ریزی و تلاش کند:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ فِيهَا رَيْبٌ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْتَلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَجُلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَايِشِ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْلَدَهُ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (حکمت ۳۹۰)

مومن باید شبانه روز خود را به سه بخش تقسیم کند: بخشی برای عبادت و نیایش با پروردگارش، بخشی برای کار و اصلاح زندگی و معیشتش و بخشی برای بهره‌گیری از لذت‌های حلال و زیبا و سزاوار نیست خردمند جز در پی سه چیز حرکت کند: اصلاح امور زندگی یا برداشتن گامی در مسیر قیامت یا بهره‌مندی از لذت‌های حلال.»

بنابراین تامین کافی این‌گونه نیازها نیز در حد فقر باید لحاظ شود؛ اگر چه رفع برخی از آنها، هزینه‌کرد درآمد لازم ندارد. بدین ترتیب اگر توانایی تامین نیازهای مادی در حد کفاف، به عدم تامین کافی دیگر نیازهای اساسی غیرمادی منجر شود، شخص فقیر خواهد بود، به عنوان نمونه فردی که برای تامین نیازهای خود و خانواده‌اش در حد کفاف، مجبور است تمام طول روز کار کند و از نیازهای اساسی دیگرش مانند استراحت و عبادت چشم‌پوشی کند یا در حد کفاف به آنها پاسخ ندهد، فقیر است. ۵. کار یکی از نیازهای اساسی انسان است، بنابراین مانند همه نیازهای دیگر تحت تأثیر عوامل پیش‌گفته قرار دارد؛ به عبارتی دیگر کمیت و کیفیت کار متناسب با ویژگی‌های جسمی و روانی افراد، جایگاه حقیقی و حقوقی آنها، زمان، مکان، فرهنگ، عرف و غیره، تعیین می‌شود. بنابراین در صورت عدم تامین این نیاز در حد کفاف، یا عدم تناسب آن با شخص بر اساس عوامل بیان شده، یا تأثیر منفی آن بر تامین دیگر نیازها در حد کفاف، شخص در محدوده فقر قرار می‌گیرد.

فقها تحت دو عنوان «عسر و حرج» و «جرح» به کمیت و کیفیت کار و تأثیر آن در حد فقر توجه کرده‌اند، به عقیده آنها اگر رفع نیازها در حد کفاف، با «عسر و حرج» یا «جرح» همراه باشد، شخص می‌تواند به‌عنوان فقیر از زکات استفاده کند. (سروش، ۱۳۷۵: ۷۲ - ۶۹؛ دادگر و باقری، ۱۳۸۶: ۵۵ - ۵۰)

### بررسی تطبیقی کفاف با حد فقر مطلق و نسبی

اکنون سوال این است که حد کفاف و کفایت بر کدام یک از دو حد فقر مطلق و نسبی مرسوم در ادبیات اقتصادی منطبق هستند؟ برخی حد کفاف و کفایت را بر حد فقر مطلق منطبق می‌دانند و معتقدند مراد از آنها، فقط تامین نیازهای ضروری فیزیکی است. (باقری تودشکی، ۱۳۹۱: ۱۵۲) گروهی دیگر نیز به‌صورت صریح یا ضمنی، حد کفاف و کفایت را بر حد فقر نسبی منطبق می‌دانند و معتقدند مراد از آنها، رسیدن فرد به سطح متوسط و متعارف جامعه است. (حسینی، ۱۳۸۸ الف: ۲۸ - ۲۷؛ همو؛ یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۷۹ - ۲۷۸؛ میرمعزی، ۱۳۸۸: ۳۵۰؛ باقری تودشکی، ۱۳۹۱: ۱۶۶)

چنان که گذشت، کفاف و کفایت به اندازه نیاز بدون کاستی و فزونی است. نیازهای انسان هم به سطوح و مراتب مختلفی تقسیم می‌شود که در فقر مطلق، تنها تامین پایین‌ترین مرتبه آنها؛ یعنی نیازهای ضروری برای حفظ حیات انسان مطرح است، نه همه نیازها و نه به صورت کافی. بنابراین بدون تردید حد کفاف از حد فقر مطلق (ضرورت) فراتر است.

از سوی دیگر، نیازهای انسان به دلیل اثرپذیری از عوامل متعدد، نسبی هستند. بنابراین کفاف و کفایت، حد فقری نسبی به‌شمار می‌آیند که بر مبنای نیازها در افراد مختلف، متغیرند، اما با حد فقر نسبی مرسوم در ادبیات اقتصادی، تفاوت‌هایی دارند.

اول آنکه معیار سنجش فقر نسبی مرسوم در ادبیات اقتصادی، تامین نیازها در حد متعارف جامعه و در مقایسه با دیگران است نه به‌صورت شخصی و در حد کافی. بنابراین بسته به اینکه نیازهای شخص، نسبت به میزان نیازهای معیار در فقر نسبی، کمتر یا بیشتر است یا به اندازه آنها است، حد کفاف و کفایت می‌توانند فروتر یا فراتر از حد فقر نسبی یا منطبق بر آن باشند.

بر این اساس اگر نیازهای یک فرد، بیشتر از حد متعارف و متوسط جامعه باشد، حتی با تامین نیازهایش در حد متعارف جامعه و خروج از محدوده فقر نسبی، به‌دلیل تامین نشدن همه نیازهایش در حد کافی، باز هم فقیر خواهد بود. در چنین حالتی حد کفاف، فراتر از حد فقر نسبی است. برای مثال برخورداری افراد از سطح متوسط امکانات مرسوم و متعارف جامعه، مانند سطحی از درآمد و منزل، اگر چه آنها را از محدوده فقر نسبی خارج می‌کند، اما الزاماً به‌معنای فقیر نبودن آنها بر مبنای دیدگاه امام علی علیه السلام نیست؛ زیرا ممکن است به دلایل متعددی از جمله بُعد خانوار، جایگاه حقوقی و غیره، نیازهای آنها فراتر از حد متوسط و متعارف جامعه باشد. از این رو می‌بینیم در روایات، شخصی که در سطح متعارف جامعه و حتی گاهی فراتر از آن، درآمد، خانه، خدمتکار و غیره دارد، به‌دلیل تامین نشدن تمام نیازهای خود و افراد تحت تکفلش در حد کفاف و کفایت، به‌عنوان فقیر می‌تواند از زکات استفاده کند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۷ / ۱۸۹ - ۱۷۹)

اگر هم نیازهای یک فرد، کمتر از حد متعارف و متوسط جامعه باشد، با تامین کامل و کافی نیازهایش، دیگر فقیر نخواهد بود، با اینکه از منظر ادبیات اقتصادی مرسوم، وی همچنان در محدوده فقر نسبی است. در چنین حالتی حد کفاف، فروتر از حد فقر نسبی است.

دوم آنکه در فقر نسبی مرسوم در ادبیات اقتصادی، میانگینی از وضعیت افراد یک جامعه در تامین نیازهای متعارف، به‌عنوان خط فقر نسبی تعیین می‌گردد و سپس همه افراد با آن سنجیده می‌شوند، اما در بحث از کفاف و کفایت، با وجود آنکه برخی نیازها بر اساس زمان، مکان و عرف در



میان همه یا بیشتر افراد مشترک است، دخالت عوامل جزئی‌تر و شخصی مانند ویژگی‌های جسمی و روانی و جایگاه حقیقی و حقوقی سبب می‌شود حد فقر برای افراد مختلف، متفاوت باشد؛ به عبارتی، کفاف و کفایت، حد فقری شخصی هستند نه عمومی و نمی‌توان بر مبنای آنها یک خط فقر مشترک برای همه افراد جامعه مشخص کرد. البته می‌توان با تقسیم جامعه به گروه‌های متعددی بر مبنای منطقه جغرافیایی، جایگاه حقوقی و غیره، همچنین نادیده گرفتن برخی عوامل جزئی کمتر تأثیرگذار بر حد فقر، برای هر گروه، یک خط فقر نسبی ترسیم کرد تا عملیاتی کردن آن برای مسئولین راحت‌تر باشد.

لازم به ذکر است اگر چه کفاف و کفایت به معنای تامین کامل و کافی همه نیازهای انسان، متناسب با عوامل پیش گفته و در محدوده مجاز عقل، عرف، قانون، اخلاق و شرع، فراتر از فقر مطلق هستند، اما در برنامه‌ریزی برای ریشه‌کن کردن فقر، ابتدا باید بر مبنای سطح‌بندی نیازها، نیازهای ضروری و حیاتی را مدنظر داشت و تنها پس از تامین کامل و کافی آنها برای همه افراد جامعه، به تامین نیازهای سطوح دیگر همت گماشت، چنان‌که امام علی علیه السلام به کارگزار خود دستور می‌دهد، در هزینه‌کرد بیت‌المال، اولویت را به کسانی بدهد که در فقر مطلق به سر می‌برند:

وَ انْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنَ ذَوِي الْعِيَالِ وَ الْمَجَاعَةِ مُصِيباً بِهٖ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَ الْخَلَائِ وَ مَا فَضَّلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَتَّقِسَمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا.  
(نامه ۶۷)

به آنچه از مال خدا نزد تو گرد آمده است بنگر، پس آن را به عیالوارها و گرسنه‌های پیرامونت ببخش، به گونه‌ای که هدف آن جایگاه‌های فقر و تهی دستی شدید باشد و مازاد آن را به سوی ما بفرست تا آن را بین کسانی که پیرامون ما [در فقر شدید] هستند تقسیم کنیم.

شاید مقصود کسانی که کفاف را بر حد فقر مطلق منطبق دانسته‌اند، همین نکته باشد.

### نتیجه‌گیری

از دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، فقر به معنای «عدم تامین نیازها در حد کفاف و کفایت» است. بنابراین شاخص فقر، «نیاز» و حد آن، «کفاف و کفایت» خواهد بود. کفاف و کفایت، حدی به اندازه نیازها، بدون کاستی و فزونی هستند. از این رو، بر مرز میان فقر و غنی دلالت می‌کنند و کم‌ترین سطح بی‌نیازی و توانگری به‌شمار می‌آیند. به همین دلیل از آسیب‌های دو محدوده فقر و غنی ایمن و نسبت به آنها برتر و پسندیده‌تر معرفی شده‌اند.





از آنجا که تامین و رفع نیازها، در گرو هزینه‌کرد منابع است، کفاف و کفایت در حیطه مصرف و در محدوده اعتدال، میان تقطیر از یکسو و اسراف، تبذیر، اتلاف و غیره از سوی دیگر قرار دارند. نیاز به‌عنوان شاخص فقر، امری نسبی و تحت تأثیر ویژگی‌های جسمی و روحی، جایگاه حقیقی و حقوقی، زمان، مکان، فرهنگ، عرف، قانون، اخلاق، دین و مذهب است. البته تأثیر این عوامل بر نیازها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که در حد معقول و متعارف باشد و از حدود تعیین شده قانون، اخلاق و شرع تجاوز نکند. بنابراین کفاف و کفایت به‌معنای تامین کامل و کافی همه نیازهای انسان، متناسب با عوامل پیش‌گفته و در محدوده مجاز عقل، عرف، قانون، اخلاق و شرع خواهند بود.

افزون بر این، حد کفاف و کفایت از حد فقر مطلق فراتر هستند؛ زیرا در فقر مطلق، تنها پایین‌ترین مرتبه نیازها؛ یعنی نیازهای ضروری برای حفظ حیات انسان تامین می‌شود، نه همه نیازها به‌صورت کافی. همچنین با توجه به نسبی بودن نیازها، کفاف و کفایت، حد فقری نسبی هستند که به ازای افراد مختلف، متغیرند، اما از آنجا که در فقر نسبی مرسوم در ادبیات اقتصادی، تامین نیازها در حد متعارف و در مقایسه با دیگران سنجیده می‌شود نه به‌صورت شخصی و در حد کافی؛ کفاف و کفایت، متناسب با نیازهای انسان می‌توانند فروتر یا فراتر از فقر نسبی یا منطبق بر آن باشند، چنان‌که بر مبنای تأثیرگذاری عوامل پیش‌گفته بر نیازها، می‌توانند به حد ضرورت نزدیک یا از آن دور شوند. همچنین کفاف و کفایت، به‌دلیل تأثیرپذیری از عوامل متعدد عمومی و شخصی، بر خلاف فقر مطلق و نسبی مرسوم در ادبیات اقتصادی، یک مقدار همگانی ندارند، بلکه حد فقری شخصی به‌شمار می‌آیند و نمی‌توان بر مبنای آنها یک خط فقر مشترک برای همه آحاد جامعه تعیین کرد.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهمجر.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق محمود محمد طناحی، قم، اسماعیلیان.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۶، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)*، تحقیق مؤسسه صاحب‌الأمر (ع)، قم، مؤسسه صاحب‌الأمر (ع).



- ابن عباد، صاحب، ۱۴۱۴، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر.
- باقری تودشکی، مجتبی، ۱۳۸۸، *اصول کلی الگوی مصرف در اسلام*، اصلاح الگوی مصرف، به کوشش سید حسین میرمعزی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *جایگاه کفاف و توسعه در الگوی مصرف اسلامی؛ اصلاح الگوی مصرف از منظر اقتصادی*، به کوشش ناصر جهانیان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تیمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق و تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۰، *الفارات*، تحقیق عبدالزهراء حسینی، قم، دار الکتاب الإسلامی.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، ۱۴۰۴، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل، ۱۴۰۷، *صحاح اللغة*، بیروت، دار العلم.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۶، *سیره اقتصادی امام علی (ع)*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۸ الف، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۸ ب، *مبانی و مفروضات نظریه رفتار مصرف کننده در اقتصاد اسلامی*، اصلاح الگوی مصرف، به کوشش سیدحسین میرمعزی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۱، *الگوی مطلوب تخصیص درآمد در چارچوب اسلامی؛ اصلاح الگوی مصرف از منظر اقتصادی*، به کوشش ناصر جهانیان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۶، *اقتصاد بخش عمومی*، قم، دانشگاه مفید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیه.
- زاهدی اصل، محمد، ۱۳۸۱، *مبانی رفاه اجتماعی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- زمخشری، محمود، ۱۹۷۹، *أساس البلاغه*، بیروت، دار صادر.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
- فراهانی فرد، سعید، ۱۳۸۷، *نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیتس پاتریک، تونی، ۱۳۸۳، *نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)*، ترجمه هرمز همایون فر، تهران، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دار الهمجره.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، *الکافی*، تحقیق دارالحديث، قم، دار الحديث.
- مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۲، *شرح الکافی (الأصول و الروضه)*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۸، *الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی: اصلاح الگوی مصرف*، به کوشش سیدحسین میرمعزی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میدی، حسین، ۱۴۱۱ ق، *دیوان أميرالمؤمنین (ع)*، ترجمه و تحقیق مصطفی زمانی، قم، دار نداء الإسلام.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۸۷، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۷، *نظام اقتصاد علوی (مبانی، اهداف و اصول راهبردی)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *حد مصرف مطلوب به عنوان هدف نظام اقتصادی اسلام: اصلاح الگوی مصرف از منظر اقتصادی*، به کوشش ناصر جهانیان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

#### ب) مقاله‌ها

- ادیبی سده، مهدی، ۱۳۷۵، «برشمردن عوامل ایجاد فقر و تعیین سهم هر کدام»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، ج اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- اسدی، خسرو، ۱۳۶۹، «فقرزدایی در قالب برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی»، *اولین سمینار فقر و*



- فقرزدایی، آبان ۶۸، ج ۱، تهران، سازمان بهزیستی کشور.
- پژوهان، جمشید، ۱۳۷۵، «فقر، خط فقر و کاهش فقر»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، ج اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
  - حاج علی فرد، حسن، ۱۳۷۵، «اندازه‌گیری فقر و شناسایی ویژگی‌های خانوارهای زیر خط فقر»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، ج اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
  - دادگر، یدالله و مجتبی باقری، ۱۳۸۶، «مطالعه تطبیقی حد فقر شریعت»، اقتصاد اسلامی، شماره ۲۵، ص ۶۰-۳۷، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  - رحیمی سوره، صمد و سیدحسن رضوی، ۱۳۷۵، «نگرشی بر جایگاه روستا و روستاییان در برنامه فقرزدایی»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
  - رئیس دانا، فربرز، ۱۳۷۹، «نقد روش در پدیده شناسی فقر»، فقر در ایران (مجموعه مقالات)، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
  - زیاری، کرامت الله، ۱۳۷۵، «مفاهیم و متدولوژی تعیین خط فقر»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، ج اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
  - سروش، محمد، ۱۳۷۵، «فقه و تعیین خط فقر»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، ج اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
  - کارشناس، مجید، ۱۳۷۵، «فقر و تأثیر آن در افزایش انحرافات اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی اسلامی»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
  - کتابچی، محمود، ۱۳۷۵، «فقر و مسکن»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، ج اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
  - یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۵، «رابطه کفاف و توسعه در مصرف بر اساس روایات اسلامی»، علوم حدیث، شماره ۸۰، ص ۱۵۸-۱۳۸، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
  - \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، «مقایسه مفاهیم فقر و مسکن با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»، نامه مفید، شماره ۱۶، قم، دانشگاه مفید.

#### ج) سایت‌ها

- سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «آشنایی با معنی و مفهوم فرهنگ»، فصلنامه فرهنگ عمومی، ش ۲: [www.pcci.farhang.gov.ir/fa/magazin/faslname/faslname2/culture](http://www.pcci.farhang.gov.ir/fa/magazin/faslname/faslname2/culture)
- ویکی پدیا، فرهنگ [/https://fa.m.wikipedia.org/wiki/فرهنگ](https://fa.m.wikipedia.org/wiki/فرهنگ)